

مقایسه سلامت روان و هوش هیجانی فرزندان دارای والدین شاغل و غیرشاغل

بهاره اژدر

کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه بابل

bahareazhdar@yahoo.com

چکیده

این پژوهش با هدف مقایسه سلامت روان و هوش هیجانی فرزندان دارای والدین شاغل و غیرشاغل انجام گرفته است. روش تحقیق این پژوهش از نوع همبستگی و از نظر هدف، کاربردی و جامعه آماری آن کلیه دانشجویان دانشگاه پیام نور مرکز محمودآباد می باشد که تعداد آن برابر ۹۰۰ نفر می باشد که با توجه به جامعه و مراجعه به حجم نمونه مورگان حجم نمونه پژوهش برابر ۲۷۰ نفر در نظر گرفته شد و پرسشنامه هوش هیجانی شات و پرسشنامه بهزیستی روان شناختی را تکمیل نمودند. داده های آماری از طریق شاخص های توصیفی و آزمون تی با نمونه های مستقل مورد بررسی قرار گرفت. یافته ها نشان داد بین سلامت روان فرزندان دارای والدین شاغل و غیرشاغل تفاوت وجود دارد بین هوش هیجانی فرزندان دارای والدین شاغل و غیرشاغل تفاوت وجود دارد. کلیدواژه ها: سلامت روان، هوش هیجانی، فرزندان دارای والدین شاغل و غیرشاغل

مقدمه و بیان مسله

در قرن بیست و یکم گروهی از روان شناسان متوجه این امر شده اند که انسان باید انرژی عقلانی خود را صرف جنبه های مثبت تجربه هایش کند. بنابراین یکی از موضوعاتی که در دهه های اخیر توجه ی بسیاری را به خود جلب کرده است، روان شناسی مثبت گراست. این دیدگاه بر توانمندی ها و داشته های فرد تاکید می کند و معتقد است هدف روان شناسی باید ارتقای سطح زندگی فرد و بالفعل کردن استعدادهای نهفته ی وی باشد. امروزه نیز دیدگاه جدیدی در علوم وابسته به سلامت به طور اعم و در روان شناسی به طور اخص در حال شکل گیری و گسترش است که هدف آن تمرکز روی سلامتی بهزیستی و توضیح و تبیین ماهیت بهزیستی روان شناختی است (قراچه و دیگران، ۱۳۹۶). بهزیستی روان شناختی در دو دهه ی اخیر در ادبیات پژوهشی به وفور مورد بررسی قرار گرفته است و دامنه ی مطالعات آن از حوزه ی زندگی فردی به تعاملات اجتماعی کشیده شده است. در راستای تعریف این سازه ی مفهومی، گلداسمیت و همکاران (۱۹۹۷) عقیده دارند که بهزیستی روانی شامل دریافت های فرد از میزان هماهنگی بین هدف های معین و ترسیم شده با پیامدهای عملکردی است که در فرایند ارزیابی های مستمر به دست می آید و به رضایت درونی و نسبتا پایدار در توالی زندگی منتهی می شود. بهزیستی، اشاره به حسی از سلامتی دارد که آگاهی کامل از تمامیت و یکپارچگی در تمام جنبه های فرد را در بر می گیرد. بهزیستی روانی شامل ارزش های شناختی افراد از زندگی می شود. آنها، شرایط خود را که به انتظارات، ارزش ها و تجارب قبلی شان وابسته است ارزش گذاری می کنند و بهزیستی روانی، جزو روان شناختی کیفیت زندگی است که به عنوان درک افراد از زندگی در حیطه ی رفتارهای هیجانی، عملکردهای روانی و ابعاد سلامت روانی تعریف شده و شامل دو بخش است. اولین بخش آن قضاوت شناختی درباره ی این که چه طور افراد در زندگی شان در حال پیشرفت هستند و دومین بخش آن، سطح تجربه های خوشایند است. برخی از محققان، بهزیستی روان شناختی را از نظر مولفه ها یا فرایندهای ویژه نظیر فرایندهای عاطفی مفهوم سازی می کنند (خسروشاهی و دیگری، ۱۳۹۰). نظریه پردازان هوش هیجانی بر این باورند که بین هوش هیجانی و شادکامی، رابطه مثبت وجود دارد و بالا بودن هوش هیجانی را به عنوان یک عامل محافظت کننده مطرح نموده اند. مطالعات نشان داده است که هوش هیجانی با افسردگی و اضطراب، رابطه منفی و با شادکامی رابطه مثبت دارد. در پژوهشی دیگر نقدی و همکاران نشان دادند که آموزش هوش هیجانی باعث کاهش پرخاشگری دانش آموزان می شود و بالطبع میزان شادکامی آنها را افزایش می دهد. یافته های پژوهشی رینسج نشان داد که هوش هیجانی مهارتی است که می تواند آموخته یا ارتقاء داده شود و افرادی که مستعد تجربه عواطف و احساسات مثبت و شادکامی بالاتری هستند، میزان رضایت از زندگی نیز در آنها بالاتر است. همچنین در